



● هنوز برخی از خوانندگان عزیز نامشان را در پیامکهایشان نمی نویسند. لطفا حتما اسمتان را بنویسید و ترجیحا با اسم شهرتان، تا در انعکاس آن‌ها یا پاسخ به شما، به آن استناد کنیم. از معدود خوانندگان عزیزی که هنوز پیامشان را به شکل انگلیسی می فرستند تقاضا داریم فارسی بنویسند. تعداد زیادی از پیام‌های ماه گذشته، تبریک سال نو بود، یا واکنش به اسکار اصغر فرهادی، و تسلیت به خاطر درگذشت پروین دخت زیدانیش (بی‌بی)، خوانندگان زیادی دربارهٔ رویدادهای مختلف سینما و مطالب مجله اظهار نظر کرده بودند، چند نفر از بازگشت احمد طالبی نژاد ابراز خوش حالی کرده بودند، برخی به مطالب ایرج کریمی و مصاحبه با فرزاد مؤمن واکنش مثبت نشان داده بودند و طبق معمول تعداد زیادی هم پیشنهاد تهیهٔ مطالب مختلفی را داده بودند که به همهٔ آن‌ها تا حد امکان و چنانچه عمل مجله گنجایشش را داشته باشد عمل خواهیم کرد. عده‌ای از خوانندگان هم پرسش‌هایی را مطرح کرده بودند که متن پرسش‌هایشان را در اختیار همکارمان احمد امینی گذاشتیم تا به آن‌ها پاسخ بدهد.

**پیام آوران**

آقای محمدعلی سعیدی از فردیس کرج پیامی زیادی برای ما طی ماه‌های اخیر فرستاده که از ایشان صمیمانه سپاسگزاریم. گاهی در یک روز چند پیام می‌فرستند و دربارهٔ مطالب و بخش‌های مجله و رویدادهای سینمایی اظهار نظر می‌کنند و پیشنهادهایی می‌دهند. در همین یک ماه گذشته پیام‌های این خوانندهٔ عزیز حاوی اظهار نظرهایی دربارهٔ مطالب بیست سال پیش در همین ماه، نقد فیلم **سگ‌های پوشالی**، بررسی ناگافی فیلم‌های بلند مستند در جشنوارهٔ فجر، بخش «سایه‌روشن» و «کب» و انگلوبولوس و کیارستمی، تحسین روی جلد، و پیشنهادهایی در مورد تشکیل میزگردی با موضوع وضعیت زن در سینما با حضور یک فیلم‌ساز زن و یک بازیگر زن

و میزبانی خانم آنتونیوا شرکا چاپ مطلبی راجع به نقش هفتمسدی یازانه‌ها در سینما، میزگردی با حضور صاحب نظران عرصهٔ تبلیغات و تهیه‌کنندگان و سرمایه‌گذاران با موضوع یافتن راه‌های تبلیغ و درآمدزایی در سینما، گزارشی در مورد تأثیر بحران اقتصادی اروپا بر روند فیلمسازی کمپانی‌ها به‌خصوص فیلمسازان مستقل، حضور برخی چهره‌ها و افراد غیرسینمایی جلوی دوربین سینما ... و خطاب به اصغر فرهادی: لطفاً بگویید که چهطور این افتخاری که نصیب سینمای ایران شده را جبران کنیم؟

- آرش کریمی هم طی چند پیام در مورد مطالب مختلفی اظهار نظر کرده، از جمله در مورد کلمهٔ مفتی در یادداشت‌ها رسیا تقوا توضیح داده که این کلمه در میان اهل سنتن کاربرد دارد. اظهار نظر هم در مورد مطلب ایرج کریمی دربارهٔ فیلم **النا** کرده (مطلبی که مورد توجه خوانندگان دیگر نیز قرار گرفته بود) که با توجه به درهم‌چسبی حرف‌ها، چندان مفهومی نیست. او همچنین در مورد میزگرد مربوط به فیلم **گشتار** پلانسی نوشته: «بی‌اشفافی تکبید بسازی جودی فاستر خیلی هم خوب است» و دیگر این‌که: «هوشهٔ مسعود ثابتی بر روزی روزگاری در **آتاتولی** انشاپردازی است و شباهت زیادی به نریش برنهام‌های تلویزیونی دارد. در مورد آن فیلم هم حق با طالبی نژاد است.»

- **فریدون کریمی** از ماهشهر هم چند پیامک داده: از جمله این‌که: «اسم بهاریه که می‌آید، ناخودآگاه یاد پرویز دویلی عزیز و بزرگ می‌افتد؛ و چه دل‌نشین و دوست‌داشتنی بود که در شمارهٔ ۴۴، یکی از بهاریه‌ها از ایشان بوده، یکی با ایشان (پرویز نوری) و ایرین ایشان (محمد شهزاد)، خواندن بهاریه کیومرث پوراحمد با آن «جاری»ها و «بی‌پاشی»های نورالتوزیک و محشرش و هم‌چنین گریز خارق‌العاده و استثنایی و زیرکانه‌اش به اسکار (که معنی مثلا منظوم‌مان **جدایی نادر از سیمین** می‌باشد) بی‌نهایت لذتبخش بود. در بهاریهٔ رژیایی و بسیار خوانندگی وارزیک درساهاگیان در شرح عکس نوشته شده: کلاس صوف بدستان (۱۳۴۰)، در صورتی که در صفحهٔ بعدش آمده: «سال ۱۳۴۰ وارد دربرستان شدم» به عنوان یک مهاجر که سال‌هاست در ماهشهر (مشور) زندگی می‌کنم دوست داشتم بدانم این عکس خاطر ناگنیز مربوط به چه مدرسه‌ایست و آیا خود نویسنده، در عکس همان است که با ستاره مشخص شده؟» هم‌چنین: «آقای نمازخرد دلکو در شمارهٔ ۳۲۹ برای ستایش از بازی مهدی هاشمی، از عنوان ابرق‌شدهٔ «تاج

سر ما» استفاده کرده‌اند (که نشانی از نگاه نقادانه در آن نیست) و از طرفی با عبارت «سیمرغ شیشایی» به باقی نامزدها توهین کرده‌اند. استفاده از یادداشت‌های کوتاه به شیوهٔ «فیلم‌فیلم» پس از جشنوارهٔ آرش و سیدرضا ضامی دربارهٔ **خاک و آتش** و **گل‌گواه شیطان** در شمارهٔ ۴۴۰، منتها رافع تکلیف برای نیرداختن به فیلم نیست، که بنسار به‌جا و ضروری و حتی تا حدودی یک طرح سؤال اساسی در مورد شرایط اسفناک سال‌های سینماست.»

**فرهادی و معادی**

- تعدادی از پیامک‌ها دربارهٔ اسکار فرهادی و مطالبی بود که در این باره در مجله چاپ شده تبریک و اظهار نظر و ابراز خوش حالی از جمله **مهدی پورحاجلی** از جمعه‌سبزه، **مولایی** از کرمان، **روح‌الله صالحی** از اراک، **طیخان‌زاده قاین**، **مجید عبیدی** از مسجدسلیمان نوشته: «نامهٔ پیمان معادی باعث شد یک بار دیگر به ایرانی بودنم افتخار کنم و متن آن را مانند یک مرع معتبر به بعضی دوستان که سینمای ایران را بی‌ارزش می‌دانند نشان دهم و بگویم ببینید غول‌ها و هیولایید چه‌گونه با احترام از سینمای ما یاد می‌کنند؛ که خوانندهٔ قدیمی نوشته: «ایدهٔ چاپ نظرهای تماشاگران کشورهای مختلف جهان و مردم عادی در مورد یک جدایی درخشان است.» میلاد، «نارم گریه می‌کنم از خوش‌حالی خواندن نظرهای تماشاگران دنیا از تماشای **جدایی**» باطنوا از تهران: «همین از مطلب پرویز دویلی عزیز، جالب است که در شب اسکار، ایرانی‌های تمام دنیا حس مشترکی داشتند.» و دکتر **ماتده خسروی یکتا** از لاهیجان: «هوشهٔ آقای معادی مثل تمام حرفه‌های شیرین و پرغروری که او و آقای لطف‌الله عزیز در این مدت برای‌مان فراهم کردند، شک به چشمانم آورد. از شما به خاطر حس نابی که بعد از دیدن دو فیلم اخیرتان در سینما برام ایجاد کرد، و به خاطر همهٔ این اشک‌های شوق سپاسگزارم.»

**لیلا**

- چند تن از خوانندگان به بخشی از یادداشت جهان‌بخش نورایی در مورد مراسم اسکار، آن‌جا که به لباس لیلیا حاتمی اشاره کرده‌اند، انتقاد کرده‌اند. جملهٔ به‌زاد هندی نوشته: «آقای نورایی لباس لیلیا حاتمی در مراسم اسکار را به کفتی گل‌گوش تشبیه کرده‌است. این‌که حاتمی با کدام انگیزه‌ای این لباس را انتخاب کرده یا به قول نویسندهٔ محترم

به وی پوشانده‌اند مطلبی ست جدا اما واقعا عبارتی بهتر از این برای توصیف آن لباس یافت نمی‌شد؟»

● **جهانبخش نورایی**: مطلقاً قصد توهین نداشتیم و خانم لیلیا حاتمی به عنوان هنرمندی که برخی از برجسته‌ترین فیلم‌های سینمای ایران مدیون حضور اوست، همواره مورد احترام من بوده است. آن مطلب را نباید از ظاهرش قضاوت کرد. اساساً جنبهٔ استعاری دارد و به قلمرویی فراتر از مراسم اسکار اشاره می‌کند. از صنعت‌های ادبی مانند دم تشبیه به مدح و مدح تشبیه به ذم نیز خالی نیست. چنانچه با این دید به کلیت در هم‌پافتی نوشته‌تنگه کنیم دیگر نمی‌تکن صرفاً آن‌که پارچه‌ای نیست که در هنگام وداع با دار فانی بر اندام ما می‌پوشند، یا این حال، اگر اصل حرف من برای برخی از خوانندگان مبهم بوده و ایجاد سوءتفاهم کرده، پس لابد ایراد از من است که فرمود: «معنی‌ای بی‌طن‌الشاعر.»

**جدل**

روی جلد شمارهٔ نوروز بازتاب‌های کاملاً متضادی داشت. خوانندگانی مثل **فرهاد دارینی** از گرگان، **کمال اسماعیلی** و **علی امیری** از تهران، **داود سوشیقان** از همدان، **علی بختیاری** و **ملیحه قلیچ‌خانی** از جمله کسانی بودند که آن را پسندیدند. **فرهاد کیایی** نوشت: «جلد شمارهٔ ۴۴۰ خودش پنج‌هزار تومان می‌آورد. دست‌خوش خوارم هر سال از کلی عیدی دسترسیم می‌کند ولی این شماره بهترین عیدی عرمم است!» **نوروزتان اسکاری**: «خوانندگی هم از جمله **آیلین آزادان** از مشهد و **رامین رحمانی** از اردبیل آن را نپسندیدند. **محمدامین طاهری** از مشهد نوشت: «روی جلد شمارهٔ ۴۴۰ گریه‌بزه بدم، اما به اعتقاد من برزندهٔ مائتامةٔ فیلم نبود.» البته طنز بودنی در طرح جلد شمارهٔ نوروز بود که باید از این دریچه به آن نگاه می‌شد و با این نگاه اغراق در رنگ‌ها و عناصر طرح منطبق خود را برای خواننده پیدا می‌کرد.

**و پیام‌های دیگر**

- **سیروس عباس‌زاده** از آمل: سال‌هاست که خواندن ویزنامهٔ نوروز ماهنامهٔ «فیلم» در شب عید، شده بخشی از آیین نوروزی‌مان. جان‌مان را جلا می‌دهد این بهار‌های دوست‌داشتنی عزیزان دوا، احمدرضا احمدی، آغاآشوا، پوراحمد و ... همشهری زانین‌زمن محمد شهزاد که سالی یک بار می‌درمان به «ان سال‌های دور» شهرمان. امروز که به همان دهکدهٔ زیبای بایجان آمدم، به احترام ایشان این پیامک